



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۱ ■ ۲۴ مهر ۱۳۹۹

نوجوان
جامعه



امیرحسین
علی نیا فرد



با تشکر از عطیه
ضرابی

گزارشی از یک گروه جهادی نوجوان که تلاششان حل مشکلات هم‌محلی‌هایشان است

همسایه‌های نوجوان شهر

بین این همه گروه‌های مختلف جهادی و دغدغه‌مند، گشتیم و رسیدیم به یک گروه نوجوان که از مراسمی مدرسه شروع به کار جهادی و کمک به همسایه‌ها و هم‌محله‌ای‌هاشون کردن و الان برای خودشون به گروه مستقل حدوداً ۳ نفره دارن البته با تیپ و قیافه‌های مختلف و متنوع. هیچی دیگه؛ بهشون گفتیم تو این اوضاع کرونایی با حفظ پروتکل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری اجتماعی بلندشن بیان نوجوانه که به مصاحبه دسته‌جمعی باهم داشته باشیم. البته شما الان فقط صحبتای سه نفرشون رو با من می‌بینین و دفتر ما هم گنجایش این همه لشکر رو نداشت!

قدم اول / بچه مثبت!

برای اینکه بچه‌های این گروه جهادی رو بشناسیم اولین سؤال ما ازشون این بود که دوست دارن بهشون بگن بچه مثبت؟ یا اصلاً خودشون رو بچه مثبت می‌دونن؟! آقا طاهما معتقد معیار بچه مثبت بودن، فقط به سری رفتارای مورد قبول جامعه نیست، این‌که حواس به نوجوان به دوروبر و اتفاقاتی که اطرافش در حال رخ دادن باشه هم یکی از ویژگی‌هایی که مهربان بچه خوب بودن رو به کسی می‌زنه. طاهما رشد گروهی رو خیلی قبول داره و می‌ونه حرفاش از اتفاقای یهویی که براشون پیش اومده مثال می‌زنه. از نظر طاهما هنر گروه جهادی شون اینه که فقط به قشر خاصی رو جذب نمی‌کنه؛ بلکه سعی کرده جوری جذاب باشه که هر نوجوونی با هر سرو شکل و اعتقادی رو توی خودش جا بده.

ازشون پرسیدیم چرا مثل خیلی از گروه‌های جهادی نمی‌رن مناطق محروم و چسبیدن به محل خودشون و تهران! و جمله‌ام تموم نشده طاهما خیلی سریع و جدی گفت: تا وقتی همسایه نیازمند هست، باید دستشو بگیریم. فعلاً برای کمک به مناطق محروم از طرف گروه ابووصال، زوده، دروغ چرا منم باهاشون موافقم!



محمد حسین از اون آدماس که بیشتر از خودش به فکر همنوعاشه! دوست داره همین‌طور که خودش به سمت تکامل قدم برمی‌داره؛ دست بقیه رو هم بگیره و با خودش به سمت قله‌های زندگی ببره و قطعاً محمد حسینی که قبل از وارد شدن به گروه ابووصال به قول خودش شاید فقط زنده بوده و زندگی می‌کرده، خیلی فرق داشته با اینی که الان رویه روی من نشسته و داره از اهدافش حرف می‌زنه. محمد حسین شعار گروه‌شون رو بازگو می‌کنه: هر کسی مهارت داشته باشه جذب می‌شه، اگر هم نداشته باشه

کمک می‌کنیم که به دست بیاره، بعد جذب می‌شه!



محمد مهدی که دیرتر از بقیه به جمع اضافه شده، خیلی اهل تفکره! می‌گه نباید آدم‌ها رو از روی ظاهر قضاوت کنیم و برای نقش آدم‌توی کارای خیر نسخه نمی‌پیچه و به قول خودش کار جهادی این حرفا رو برنمی‌داره. از نظر اون، حضور در گروه ابووصال فقط رشد معنوی رو به همراه نداره، بلکه با کلی فعالیت و نشست و برخاست‌ها و انجام کارای مختلف، خیلی از مهارت‌ها رو هم یاد می‌گیرن و رشد مادی زیادی می‌کنن. به قول خودش اگر الان مشغول ساختن به مستند حرفه‌ای شده برای این‌که دست به دوربین شدن و تدوین و امثال اون رو توی همین گروه تجربه کرده.

قدم دوم / ابووصال

حتماً شما هم با شنیدن اسم گروه این بچه‌های یعنی «ابووصال» براتون سؤال شده که داستان این اسم چیه. درباره اسم گروه‌شون می‌گن اول که فقط توی مدرسه شون مراسم یادواره برای شهدا برگزار می‌کردن اسمی نداشتن. به سال می‌رن سراغ برگزاری یادواره برای شهید محمد رضا دهقان، به شهید مدافع حرم که حس کردن تیپ رفتاری و شخصیتی شون خیلی نزدیک به اخلاق و رفتار نوجوونای امروزی بوده. اسمی مستعار این شهید توی سوریه «ابووصال» بوده و می‌شه اسم گروه جهادی شون.

قدم سوم / استوری خوش قدم!

وقتی شرایط کرونایی کشور همه چیز رو به هم می‌ریزه، مسیر فعالیت‌های گروه رو تغییر میدن و میرن سراغ توزیع ارزاق. و توی این مسیر اتفاقات خیلی جالبی براشون میفته و به قول خودشون دست خدا رو توی مسیری که انتخاب کردن حس می‌کنن. مثلاً تو ماه رمضان امسال که بسته‌های مواد غذایی رو برای خانواده‌های کم‌توان تدارک دیده بودن؛ یک‌هوا خوار بسته‌بندی‌ها با به کمبود بزرگ سه میلیون تومنی رو به رو شدن و دست‌شون هم از همه جا کوتاه! برای همین طبق عادت دست به دامن فضای مجازی شدن و اعلامیه‌های همیشگی رو برای دریافت کمک‌های مردمی گذاشتن. اما هیچ نتیجه خاصی نگرفتن. تا این‌که یکی از هم‌کلاسی‌هایشون که تفاوت ظاهری زیادی هم با اعضای گروه ابووصال داشت و ظاهر توی این فازها نبوده، با گذاشتن به استوری توی فضای مجازی و دعوت از بقیه همسن و سالاش برای کمک به این گروه، تونست ظرف به روز کمبود مالی رو جبران کنه.

قدم چهارم / پسا وصال!

همه فکر این بود که بینم اینا عادت کردن به این تیپ فعالیت‌ها یا واقعه دلشون عشق دارن به کار جهادی. جواب سؤالمو وقتی گرفتیم که دیدم اعضای این گروه معتقدن ویژگی قبل و بعد افرادی که وارد این کار میشن، زمین تا آسمون متفاوته! اون‌ها با اطمینان می‌گن که بعد از به مدت فعالیت جهادی، خیلی از رفتارهای گذشته رو انجام نمی‌دن و به نوعی تغییر کردن. و این تحول، فقط از جنبه معنوی نیست؛ بلکه در کنار هم کلی مهارت یاد گرفتن و به رشد جمعی خودشون کمک کردن و به قول آقا طاهما حتی نوع نگاه‌شون به برخی مسایل تغییر کرده و دیدگاه جدیدی رو نسبت به خیلی چیزا دارن. از پیشرفت تو عکاسی و مدیریت امور مالی گرفته، تا تبلیغات فضای مجازی و تلاش برای دعوت مهمونا به یادواره!

قدم پنجم / مرور خاطرات

محمد مهدی می‌گه: شب یادواره بود؛ با کلی ذوق و شوق کل برنامه رو ردیف کرده بودیم و قرار بود مادر شهید دهقان برای برنامه حضور داشته باشن. اما درست شب قبل خبر دادن که کاری پیش اومده و نمی‌تونن بیان. خیلی



ناراحت شدیم و جاورخو شدیم. خلاصه خیلی سریع به گلدون گرفتیم و به چیزی هم شبیه دعوت‌نامه درست کردیم و دادیم به دوتا از بچه‌ها که خیلی سریع با موتور به دست‌شون برسون... سریع اون‌ها رو دم در به مادر شهید دهقان تحویل دادیم و باز هم ازشون خواهش کردیم که تشریف بیارن.. حتی یادمه یکی از پسرایه بچه کوچولو شون اشاره کرد و گفت چون این بچه‌تون بیاین! فردا شد و هنوز یک ساعت قبل از برنامه ما نمی‌دونستیم که ایشون بالاخره میان یا نه؟ که وسطای برنامه زنگ زدن و ازمون آدرس گرفتن که بیان و خودشون با تاکسی اومدن و اواخر برنامه با صحبت‌های مادر شهید دهقان گذشت و اوج برنامه مون همونجا بود..

قدم مثبت / دست و جیغ و هورا

هر وقت که اسم یادواره میاد؛ همه یاداشک و آه و گریه می‌افتن. در حالی که برنامه‌های ما اصلاً این طوری نیست و نخواهد بود. ما توی یادواره هامون از کلیپ‌های دانش‌آموزی استفاده می‌کردیم و از خود دانش‌آموزها ویدیوهای خنده‌دار درست می‌کردیم و معلم‌ها رو سوژه می‌کردیم و در کنار هم کلی می‌خندیدیم و فضا رو منفجر می‌کردیم و لذت می‌بردیم و البته که کلی هم چیز می‌زاد می‌گرفتیم! یک بار هم خبرگزاری فارس، درباره همین یادواره ما نوشته بود که مهمونا از خنده منفجر میشن! راوی هامونم واقعا پایه بودن و خیلی سریع با بچه‌ها ارتباط می‌گرفتن و کلاً فضای شادی به وجود می‌اومد.

قدم آخر / ماندگاری

همه ما می‌دونیم که شروع به کار به معنای پذیرفتن همه ابعاد اون و قطعاً سختی و مشکلات زیادی رو به همراه داره. گروه ابووصال هم کم از این سختیا ندیده... مثل کم آوردن پول برای بسته‌بندی ارزاق و جور شدنای یهویی یا مخالفت و سنگ پرت کردنای مجازی و حرص خوردنای دوره‌می... یا همین ویروس سرزده کرونا، حتی نوع کمک‌رسانی اعضای تیم رو تغییر داد و بسته‌های ارزاق درست کردن و به گروه فرهنگی-جهادی تبدیل شدن... اما از همه اینا با به لیخن روی لب یاد می‌کنن و در عوض از شیرینی شنیدن خوشحالی بقیه، خوشحال تر میشن... ما هم از ته دل به وجود چنین نوجوونایی افتخار می‌کنیم و دعا می‌کنیم که خدا بهشون قوت و قدرت مضاعف بده تا بتونن خیلی بیشتر خدمتگذار مردم و جامعه باشن.

